کرباس خاکستری

تکنیکی که رونق دیروزها را ندارد

آب و رنگ، «شکوه» آبرنگ

آزاده جعفریان

■ گاهی اخبار آنقدر هجوم می‌آورند که حتی نوستالژی‌ها هم از دست می‌روند و گم می‌شوند. «نقاشی آبرنگ» یکی از این نمونه‌هاست. دهها و دهها نمایشگاه نقاشی که هر هفته در انبوه گالری‌های تهران برپا می‌شوند رنگ و روغن هستند و اکرلیک روی بوم و کسی به یاد نمی‌آورد که تکنیکی تغزلی و رمانتیک به نام «آبرنگ» کمرنگ شده است! «آبرنگ» در سال‌های نه چندان دور گستره وسیعی از علایق هنرمندان را تشکیل می‌داد و با این تکنیک آثاری ماندگار در حافظه تجسمی ایران به جای ماند اما آنها که به آبرنگ دستی دارند از دشواری‌های خلق اثر به‌وسیله آن با خبرند، بنابراین با ظهور و فراگیری متریال‌های نوین، آبرنگ به حاشیه رفت. دیگر اینکه، آبرنگ پاسخگوی نیازهای روز به لحاظ فرم‌های معاصر نقاشی نبود و با بزرگ شدن اندازه تابلوها، محدودیت‌هایش بیشتر به چشم آمد... این اواخر نیز با وجود توفیق نقاشی در بازارهای هنری و ارتقای چشمگیر قیمت‌ها، نصیب چندانی عاید «آبرنگ» نشد و حتی آثار اساتید این تکنیک نیز به رقم‌های آنچنانی نزدیک هم نشد به‌این‌ترتیب خودبه‌خود، دیوار گالری‌ها کمتر رنگ آبرنگ را به خود دیدند.

اما خوشبختانه گاهی هنوز برخی حواس‌شان هست که باید از میراث‌ها یادی کرد و در سایه این یادآوری‌ها زمینه گرامی داشت و زنده داشت آنها را فراهم آورد. در همین راستا «گالری شکوه» در دو هفته پیاپی، دو نمایشگاه نقاشی آبرنگ از دو استاد صاحب‌نام این تکنیک برپا کرد که هم فرصت تجدید خاطره برای دوستداران آبرنگ پدید آمد، هم با توالی دو نوع کار دو استاد آبرنگ مجال تحقیق و بررسی ضمنی درباره خصوصیات این تکنیک فراهم شد. نهم تا چهاردهم دی، سیاوش مظلومی‌پور و شانزدهم تا بیست‌ویکم دی عطاءالله ذی‌نوری تازه‌ترین آبرنگ‌های خود را به میهمانی دیوارهای گالری شکوه بردند. آنها که توانستند هر دو این نمایشگاه‌ها را تماشا کنند لابد از بن‌مایه مشترک تم‌های موضوعی دو استاد تعجب کردند، با آنکه هر دو این رویدادها، نمایشگاه‌های انفرادی بودند اما دستمایه‌های تماتیک کلیت آثار آنقدر نزدیک به هم بودند که گویی نمایشگاه گروهی موضوعی در دو هفته جداگانه در گالری شکوه برپا شده است.

مردم، شیوه گذران زندگی، بازنمایی سنت‌ها و آیین‌ها و البته طبیعت اعم از مناظر تا ظرف میوه و سبدهای گل، تشابه‌های موضوعی دو استاد نقاش آبرنگ بود که در عین استقلال، زاویه نگاه و تعریف خاص‌شان از سوژه، توجه بیننده را به خود جلب می‌کرد.

این همراهی موضوعی مظلومی‌پور در آستانه ۶۰

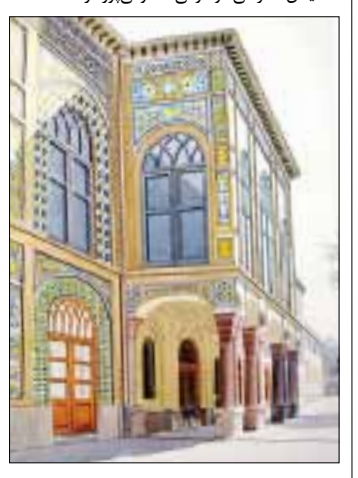

سالگی و ذی‌نوری ۶۷ ساله علاوه بر از یک نسل بودن آنها، از خاستگاه و ریشه‌های سوژه‌های آبرنگ حکایت می‌کند. خاطرتان باشد از دیرباز تا امروز هر وقت تابلوهای آبرنگ دیده‌ایم چشم نقاش سوژه‌های پیرامونی را دیده است روندی که تا به امروز نیز ادامه یافته است.

اما اگر از این فصل مشترک بگذریم، بدیهی است شیوه نقاشی مظلومی‌پور و ذی‌نوری با یکدیگر تفاوت بسیار دارند. مظلومی‌پور کمی تا قسمتی به انتزاع و تخیل خود اجازه ظهور و بروز می‌دهد اما ذی‌نوری نوعی وفاداری محض به موضوع را خبر می‌دهد که او را به ساحت فتورئالیسم و رئالیسم می‌لغزاند. مظلومی‌پور به فرم‌های رها و آزاد مجال خلق‌شدن می‌بخشد و گاه حرکت و ریتم سماع دراویش را به بوم و کاغذ آبرنگ می‌کشد. اما ذی‌نوری ابنیه تاریخی (کاخ گلستان، سر در بازار صندوق سازان کرمانشاه...) را موبه‌مو پیاده می‌کند و قلم مویش در حکم دکمه دکلانشور دوربین عکاسی رفتار می‌کند. تفاوت آشکار دیگر دو استاد آبرنگ، شیوه ضرب قلم موهای آنهاست که مظلومی‌پور ساده و رها و ذی‌نوری با دقت و وسواس نقاشی می‌کنند، متمایز بودن پالت رنگی آنها نیز دیگر شاخص مشهود این ارزیابی است. مظلومی‌پور به سفیدی و فضای خالی هم مجال جولان می‌دهد اما ذی‌نوری مابه‌ازای خارجی و واقعیت بیرونی را سرمشق دارد. بنابراین رنگ‌ها در بوم‌هایش رفتار طبیعی دارند. به هر روی تماشای این دو نمایشگاه، حس نوستالژیک نقاشی‌های آبرنگ را در بیننده بازآفرینی می‌کرد؛ حسی که با لطافت، رمانتیسیسم، آرامش و طمأنینه‌ای که در ذات آبرنگ نهفته همذات‌پنداری می‌کند. حتی خشن‌ترین ضربه قلم‌ها هم استرس‌آفرین نیستند، قاطع‌ترین خطوط به لطف دویدن آبرنگ، لرزان و شکننده جلوه می‌کند و همه عناصر زیبایی‌شناسی بصری روی کاغذ و بوم مه‌آلود و شاعرانه تصویر می‌شوند... برپایی نمایشگاه استادان آبرنگ بهانه‌ای برای یادآوری تکنیک‌ها به گوشه عزلت رفته شدند، دایره هنرهای تجسمی را باید باز و وسیله نگاه داشت و همه سرمایه‌های دیروزین را برای فردا میراث‌داری کرد. آنها ساده به دست نیامده‌اند که به سادگی از دست‌شان بدهیم.

گفت‌وگو با آیدین رهبر و علیرضا امیرحاجبی در مورد دو نمایشگاه مشترک اما متفاوت‌شان

آیدین رهبر: مخاطب برایم مهم است / امیرحاجبی: نگران مخاطب نیستم

عکس: پرویز براتی، شرق

مرجان صائبی: آیدین رهبر و علیرضا امیرحاجبی از دو راه متفاوت به هنرهای تجسمی رسیده‌اند؛ اولی رسانه ویدیو و چیدمان را برای خود برگزیده و دومی، رسانه عکس را. تلقی هر دو - لااقل در نمایشگاه اخیرشان - یک نقطه است: زندگی روزمره با نگاهی تجربه‌گرا. این دو هنرمند از ۱۵ تا ۲۱ دی نمایشگاهی از آثار خود در گالری آریا برگزار کرده‌اند. نام نمایشگاه رهبر، «شب برفی» بود و نمایشگاه امیرحاجبی «سفیدبرفی و کتاب آب». هرچند دو نمایشگاه به لحاظ فرمال و حتی محتوا ربطی به هم ندارند؛ اما افتتاح‌شان در یک روز و در یک گالری، بهانه‌ای شد برای گفت‌وگویی مشترک با آنها.

■■■

اگر تاکید روی «هنر و زندگی روزمره» را به‌عنوان نقطه اشتراک نمایشگاه شما تلقی کنیم، شاید به جاهای بهتری برسیم. در کار هر دو شما رگه‌های روزمرگی در زندگی وجود دارد و البته این مجموعه‌ها با کارهای قبلی‌تان متفاوت است. هم ویدیو چیدمان امیرحاجبی، که بیشتر به آثار آقای کیارستمی متکی است و هم عکس‌های آقای رهبر که روی یک شب برفی پرترافیک تمرکز دارد. فکر نمی‌کنید از قبل تعیین کرده باشید که در یک سمت‌وسو کار کنید؛ اما تقارن مفهومی کارهای شما خیلی جالب است...

آیدین: کارها هر دو وابسته به بداهه است. خبر است و خبر هم هیچ ریاضیات یا فضای تعیین شده‌ای ندارد. هر اتفاقی می‌تواند به بهتر و قوی‌تر شدن کار کمک کند. حتی روی تلفیق کار ما با هم کمی بداهه و یک مقدار فکر شده بود. طبیعتا تفکر پشت هر دو کار وجود دارد؛ اما بداهه‌بودن آن جزیی از کار است.

این بداهه در کارهای آیدین بیشتر به چشم می‌خورد یعنی او برخورد بدون واسطه‌ای داشته، برخلاف امیرحاجبی که کارهایش با واسطه بوده است. آیدین در نمایشگاه قبلی‌اش فضایی ایستا و صامت را به وجود آورده بود. البته هر دو نمایشگاه راجع به زندگی ایرانی است، اما در کارهای قبلی سوژه‌ها قدیمی بود و تداعی‌گر خاطره‌ها، اما کارهای جدید تداعی‌گر تهران امروز است. از تفاوت نگاه‌تان در این دو نمایشگاه بگویید؟

آیدین: هر اتفاقی که برای انسان‌ها می‌افتد، از جمله شادی، غم و هر مساله‌ای که مربوط به شرایط ذهنی، کنش و تفکر است به من مربوط می‌شود؛ چون هم در حوزه کاری‌ام است و هم سال‌هاست که روی موضوع انسان کار می‌کنم. وجه مشترک این کار با کارهای دیگر، حضور انسان‌هایی است که با آنها زندگی می‌کنیم. اما این بار لوکیشنی که آدم‌ها در آن قرار گرفته‌اند، خیلی شخصی‌تر از فضاهای قبلی است. کار بداهه بود و کنترل فضای آن و در نهایت رسیدن به یک کمپوزیسیون سخت بود. چیزی که در این کار بداهه بودن را در وهله اول قابل ارایه کرد، ترکیب‌بندی و درست پیدا کردن جایگاه عناصر و مدیریتی بود که روی فضای کار انجام شد. مثل کنترل نور در این ساعت شب و حضور برف و پرتره‌ها که در چنین حالتی شکل می‌گیرند.

آیا رویکرد هر دو شما تجربه‌گرایانه بوده است؟

امیرحاجبی: کلا هنر مفهومی، هنری تجربی است و احتمال اینکه مثلا یک چیدمان یا اتفاقی که در یک ویدیو می‌افتد براساس پیش‌داوری‌ها و پیش‌زمینه‌های قبلی کار هنرمند باشد، کم است. وقتی کار مفهومی آرتیست‌های مفهومی را می‌بینید، امکان دارد امضاهایشان، امضاهای مشخصی باشد. مثلا مارینا آبراموویچ یک سری کار دارد که شما هرکجا آنها را ببینید متوجه می‌شوید کار اوست یا در زمینه ویدیو، بیل ویولا. اما آنها نیز به شدت معتقد هستند کارشان باید براساس یک الگوی از پیش تعیین‌شده نباشد. به همین دلیل نقد کار مفهومی خیلی سخت است چون منتقدان باید به این مساله توجه کنند که نقد براساس یک سری پیش‌فرض‌ها و خیلی سخت است ویدیو آرت یا چیدمان یا هر قالبی از شکل هنر مفهومی را نقد کنید. در مجسمه‌سازی و نقاشی سابقه طولانی نوشتن و خواندن و دیدن وجود دارد؛ در صورتی که در مورد هنر مفهومی این‌گونه نیست. در کل ۶۵ سال از عمرش گذشته است. به همین علت، تاکید می‌کنم هنر مفهومی هم به شدت تجربی و وابسته به زندگی روزمره است.

به نظر می‌رسد سوژه کار آیدین زندگی روزمره است...

امیرحاجبی: دوتا چیز متفاوت است. کار آیدین بازنمایی زندگی روزمره است؛ ترافیک در یک شب زمستانی با دید خلاقانه خودش. تفاوت کار آیدین با من این است که برای آیدین بازنمایی مهم است؛ اما کار من کنش متقابل (اینتراکشن) است، یعنی مخاطب می‌تواند از چیدمان من استفاده کند، حتی آن را تغییر دهد؛ اما متاسفانه به خاطر نوع فرهنگی که ما داریم، در ایران کمتر کسی جرات پیدا می‌کند که چیدمان من یا هر آرتیست دیگر را تغییر دهد. من خیلی دقت کرده‌ام؛ مخاطبان خیلی با احتیاط با کار مفهومی برخورد می‌کنند. در صورتی که یکی از عناصر مهم هنر مفهومی کنش متقابل مخاطب است. مخاطب حق دارد که کار من را به هم بریزد یا آب درون لیوان را بخورد یا به جای آن، نوشابه بریزد.

آیدین: اصلا به جای اصلی‌اش برگرداند...

امیرحاجبی: جای اصلی که هیچ، اصلا ممکن است کلا چیدمان را تغییر دهد. بگوید من چهارتا از آنها را می‌برم. هنر مفهومی وابسته به کنش مخاطب است؛ اما مخاطبان، اصلا به سوژه نزدیک نمی‌شوند، حالا اگر آرتیست باشد می‌تواند کمک کند. پلاکاردی در نمایشگاه وجود دارد که روی آن نوشته شده: «آب آشامیدنی است.» این، دو رویکرد به زندگی روزمره است. یکی مثل رویکرد آیدین که زندگی لایف‌استایل را بررسی می‌کند که بستر وسیعی دارد، اما کار من اینتراکتیو است، بازنمایی نیست. اینتراکتیو شاخصه هنر مفهومی است.

با توجه به شباهت بین شب برفی و سفید برفی، آیا این اسم‌گذاری اتفاقی بوده است؟

امیرحاجبی: این Happening بوده است. مجموعه‌ای از عکس‌های کیارستمی را در کتابی به‌عنوان برف سفید دیده بودم و این جمله را برعکس کردم که همان سفیدبرفی است. در عین حال یک «پارودی» با چهره سبزه خود کیارستمی به وجود آمد. فکر می‌کنم جمع دو نمایشگاه متفاوت با هم، خیلی پربار است که دو موضوع و ایده متفاوت دارند. بهتر است به اشتراکات فکر نکنیم بلکه به تفاوت‌ها نگاه کنیم، زیرا آنها این گفتمان ارتباطی را می‌سازند.

آیدین: زیباترین قسمت این است که همان شدت تفاوت یک تفاهم را به وجود می‌آورد، مثل تهران و عکاسی‌ای که من از شب انجام داده‌ام. اینقدر ترکیب همه چیز به هم می‌ریزد که از نگاتیوش ترکیبی به‌وجود می‌آید. آن ترکیبی که از ناترکیبی به وجود می‌آید خیلی جذاب است، اتفاقی جالب که در نمایشگاه هم وجود دارد، یعنی با وجود اینکه ترکیبی وجود ندارد، اما دارد. مثل حضور دو ژورنالیست در کنار هم. حتی طنزی که در اسمش وجود دارد. شاید طنز هم نمی‌توان گفت، رئال است و بعضی وقت‌ها سوررئال می‌شود. شب برفی می‌تواند برای شرایط اجتماعی، ترافیک و به‌هم خوردگی، اسم قشنگی باشد و همین‌طور اسمی که علیرضا انتخاب کرده. نگاه جدیدی از آقای کیارستمی ارایه داده است.

مجموعه را خیلی ناگهانی شروع به عکاسی کردید؟

آیدین: ترکیب‌بندی همه چیز به این شکل پیش می‌رود. شب عجیبی بود. من تحت‌تاثیر خشم، شادی و بی‌تفاوتی انسان‌ها بودم؛ چیزهایی که در همان لحظه تجربه می‌کردم. سفارش برنامه و محدودیت زمان داشتم، باید برمی‌گشتم و عکاس‌ها را می‌رساندم. نمی‌توانستم معجزه کنم. همه اینها مشترک بود، شاید برای دیگران ناخوانا باشد اما به نظر من چهار ساعت در ترافیک یک کوچه ماندن خیلی چیز عجیبی است.

اما آیدین! در کارهایت برخورد انتقادی نداری، بیشتر برخوردت زیباشناسانه است. رنگ و گرافیک برجسته‌تر است...

امیرحاجبی: چقدر انتقاد؟! شما در نهایت به جایی می‌رسید که کل فضایتان انتقادی می‌شود و اصلا انتقاد شکل نمی‌گیرد. یک‌بار هم یکی بگوید: به‌به چه نورهای قشنگی!

آیدین: من از تمام قدرت عکاسی برای گفتن یک حرف خاص استفاده نکرده‌ام و مثل همیشه با یک نگاه جدی به سراغ این موضوع رفتم. فقط ناظر آن بودم تا لحظه را به قدرتمندترین شکل ممکن ثبت کنم. برخی از آن به‌عنوان «شکار لحظه» نام می‌برند و تعاریف متفاوت دیگر. من هم سعی کرده‌ام در قابی که برای تصویرم در نظر گرفته‌ام آن را به بالاترین قدرت ممکن به ثبت برسانم. سعی نکردم دید انتقادی داشته باشم یا حالا روغن داغش را کم و زیاد کنم. البته مدیریت ترکیب و نور خیلی سخت بود، اما می‌توانم بگویم سوژه، این نگاه را مدیریت می‌کرد.

شما ۱۱ سپتامبر را مثال می‌زنید. چه اثر هنری از آن متاثر بوده؟ چند دهه قبل‌تر ما شاهد فاجعه گئورنیکا هستیم که یک تراژدی است...

امیرحاجبی: درست است، اما ارایه اثری مشابه آن تکرار نمی‌شود. تراژدی‌های مدرن مثل جنگ جهانی دوم بازتاب‌هایش در هنرهای تجسمی وجود دارد، اما خود اتفاقات نه. تمام اتفاقاتی که بین اکسپرسیونیست‌های بین دو جنگ جهانی افتاد بازتاب‌های احساسی این اتفاقات بود یا سوررئالیست‌ها یا پیکاسو که اشاره کردید.

شما روی دو حوزه متفاوت کار کرده‌اید و مدیاهایتان هم فرق می‌کند. در مورد آیدین انتقال رویکرد عجیبی اتفاق افتاد؛ از کارهای سیاه سفید قبلی گرفته تا کارهای خیلی شارپ و رنگی. آیدین عکاسی است غیرقابل پیش‌بینی، یعنی شما وقتی به نمایشگاه‌های او نگاه می‌کنید، می‌بینید هیچ ربطی به هم ندارند. حالا شاید خودش ربط‌هایی پیدا کند، آیا این به معنای از این شاخه به آن شاخه پریدن نیست؟

آیدین: پایه تمام کارهای من براساس مستند است، یعنی دست بردن در اثر. من حتی براش هم نمی‌زنم و دخالتم در عکس فقط در این حد است که رنگ عکس‌ها را درست کنم حالا چه نگاتیو یا دیجیتال باشد. تحصیلات من گرافیک است. حتی اگر در کارم دست ببرم، یک آدم متخصص می‌تواند این را بفهمد و برای همین هیچ وقت به سمت اینکه کارم را تلفیق کنم یا از فضای مستند خارج کنم و به تلفیق کلاژ یا حتی عکاسی هنری بپردازم، نزدیک نشده‌ام.

در نمایشگاه قبلی‌تان با عنوان بوم سفید به نظر می‌رسد به سمت عکاسی فاین آرت رفته‌اید، اما بعد دیدم که آنها را قرار دادید روی یک بوم شیشه‌ای.

آیدین: بوم و اکت و حرکاتی که هنرمندان انجام دادند، در کار نگاتیوم نیز وجود داشت.

آیا این به معنای از این شاخه به آن شاخه پریدن نیست؟

امیرحاجبی: ما مجموعه‌ای از کلمات داریم که معانی با بار منفی القا می‌کنند. اگر این شاخه به آن شاخه پریدن بار منفی نداشته باشد، بله، او این کار را می‌کند. یک موقعی این کلمه این معنا را القا می‌کند که هنرمند گیج است و نمی‌داند چه کاری انجام می‌دهد.

آیدین: سه اصل دارم که در کارهایم رعایت می‌کنم برای همین با چنین سوالاتی راحت برخورد می‌کنم و اجازه می‌دهم مخاطب هر طوری به کار من نگاه کند. اصل کار من این است که موضوع من انسان است البته من زاویه دید مخاطب را خیلی دوست دارم یعنی همان زاویه (poin of view) که انسان به زندگی نگاه می‌کند. برای همین هیچ وقت از این سه موضوع یعنی انسان، خبر و دست نبردن در خبر تخطی نمی‌کنم. عکاسی خبری جزو نوعی از کار خبر است که می‌توان گفت عکاسان خبری نکته‌ای که به کار من انسجام می‌دهد حضور این سه نکته است. می‌توانم بگویم من در این نمایشگاه کاملا از تجربه عکاسی خبری استفاده کردم. مدیریت نور و رنگ افراد و در نهایت عکاسی.

آقای امیرحاجبی! در کار ویدیو چیدمان‌تان چقدر شخصیت معروف آقای کیارستمی شما را به این سمت برد؟ منظورم برای انتخاب ویدیو و چیدمان است. چرا نرفتید سراغ کس دیگری و عباس کیارستمی را انتخاب کردید؟

امیرحاجبی: اولا معتقد به این هستم که چون این آدم مشهور است، می‌تواند به من کمک کند. روزی هانیبال الخاص وقتی نمایشگاه «پیراهن‌ها» را گذاشتم، به من گفت: تو داری ما را نردبان می‌کنی که بالا بروی، در صورتی که این اتفاق نیفتاد.

ادامه در صفحه۱۵

تلنگر

گذری بر نمایشگاه «سیاه‌کلام» آثار رضا پناهی در گالری «آن»

محمدحسین توکلی

■ رضا پناهی در نمایشگاه آخر خود در گالری «آن» شجاعت زیادی به خرج داده است و این شجاعت قابل تحسین است اما حتی با وجود پافشاری‌اش بر استفاده از فرم‌ها و عناصر متنوع و گوناگون نتوانسته آنچنان به عقیده خودش در احیای ذهنیت ایرانی و به تصویر کشیدن تصاویری رازآمیز در سیری عرفانی موفق باشد. در آثار این هنرمند چیزی که در نگاه اول به چشم می‌آید تابلوهایی در اندازه بزرگ و با حال و هوایی سوررئالیستی است که حتی گاه جنسیت آبستره آنها مشخص‌تر می‌شود. او از چندین جنس آبجکت در کارهایش استفاده کرده است. بخشی از کارش با آثاری شبیه به چاپ سنگی‌های ایران کهن، پوشش داده شده است و بخشی دیگر را هرم‌ها و مکعب‌هایی با خطوط شکسته، بخشی دیگر طرح‌هایی فیگوراتیو و همچنین فرم‌های کوچک‌تر که گاه شبیه به دانه‌های رنگی می‌ماندند و گاه از دل آنها فیگوری قابل مشاهده است. قلم پناهی در تابلو رهاست و تاش‌های رنگی نقاش که قصد در ایجاد ارتباط در تصویر را دارد کمک چندانی به این مساله نکرده است. اگر تک‌تک عناصری که در بوم‌های بزرگ این نمایشگاه حضور دارند را به صورت جز به جز بررسی کنیم هر کدام به تنهایی می‌توانند حرف مشخصی برای خود داشته باشند اما کنار هم قرار گرفتن آنها نه تنها ارتباطی در تصویر به وجود نمی‌آورد بلکه خود آنها را به صورت تدریجی در سرتاسر تابلو محو می‌کرد. ترکیب‌بندی این نقاشی‌ها هم از قانون و حتی بی‌قانونی خاصی پیروی نمی‌کند و نقاشی‌های ایرانی که به نوعی الگوی پناهی در ترکیب‌بندی محسوب می‌شود از جنس ترکیب‌بندی‌های این نقاشی‌ها کاملا دور است. رضا پناهی نقاش جوانی است و به القای حس و فضای دنیای خود در کارهایش اعتقاد زیادی دارد اما ارایه کارهای او با وجود تلاش در انتقال این احساسات و لحظه‌های خودآگاه و ناخودآگاه تجربه‌شده توسط او تا حد زیادی بی‌نتیجه مانده است. قضاوت در مورد هنرمندی که در کارنامه‌اش نمایشگاه‌های موفقی هم به چشم می‌خورد سخت است اما می‌توان این نمایشگاه را به دلیل محدودیت زمانی یا به هر دلیلی تجربه نه چندان موفقی در زمینه ارتباط بصری دانست.

جدول ۱۴۱۴

افقی:

۱- برای فروش بالاتر چیزی آن را برگزار می‌کنند- مولف کتاب تعبیر خواب ۲- باد و باران- دعای شب جمعه- بیهوده ۳- پایین لباس- نقطه شروع- سنگ زینتی ۴- نرم- باوقار- قدیمی- سخن بی‌پرده ۵- ویراستار - خیال‌کننده ۶- سرهم ولی به هم ریخته! - بخشنده- چهره ۷- بالای فرنگی- وسیله‌ای جهت اندازه‌گیری موقعیت و ارتفاع ستارگان- پارچه روپوشی ۸- مادر فریدون- سدی در استان قم ۹- مثل خورشید- از سلاطین قاجار- پیشوند منفی ۱۰- صدای بیماری سینه - سوم شخص شنیدن- نام خدای مصریان قدیم ۱۱- شتاب کننده- دعوا ۱۲- پسوند شباهت- از الفبای فارسی- ریز نمرات- سنگریزه ۱۳- موقع افت فشار می‌خورند- از توابع اصفهان- شهری در سودان ۱۴- گامت ماده- منزل، سرا- شبیه، نظیر ۱۵- اثری از آلفرد دو موسه- هزار هزار

عمودی:

۱- بدل شده- قهوه‌خانه فرنگی- اداره رسیدگی به موقوفات ۲- گوشه‌ها- ترس و بیم- کر نیست ۳- آرام‌گیرنده- مهربان‌تر- پست و فرومایه ۴- سخنان بیمارگونه- برد معروف- دادگری ۵- رود شولوخف- عروسک جالیز- عجله ۶- میانه- بلندترین آبشار جهان- پوست قیمتی ۷- بزرگ- همسر یعقوب- در جواب هوی ۸- مقابل رفتن- پلاس- بالا آمدن آب دریا- تفنگ قدیمی ۹- امر به آمدن- جمع مورد- شهر کردنشین ۱۰- برج کج فرانسه- دوست مفید و بی‌ضرر- محصل ۱۱- پیروان دین موسی- کسی که در نماز به پیش‌نماز اقتدا کند- نت سوم ۱۲- بی‌همتا- تصدیق بی‌ادبانه- واحد فروش گردو ۱۳- روزی- محل خروج- دلواپسی ۱۴- سرگرد قدیم- خشمگین، خروشنده- خدای هندی ۱۵- اتومبیل یا کشتی حمل بنزین- جنب و پهلو- عضوی بین سر و تن

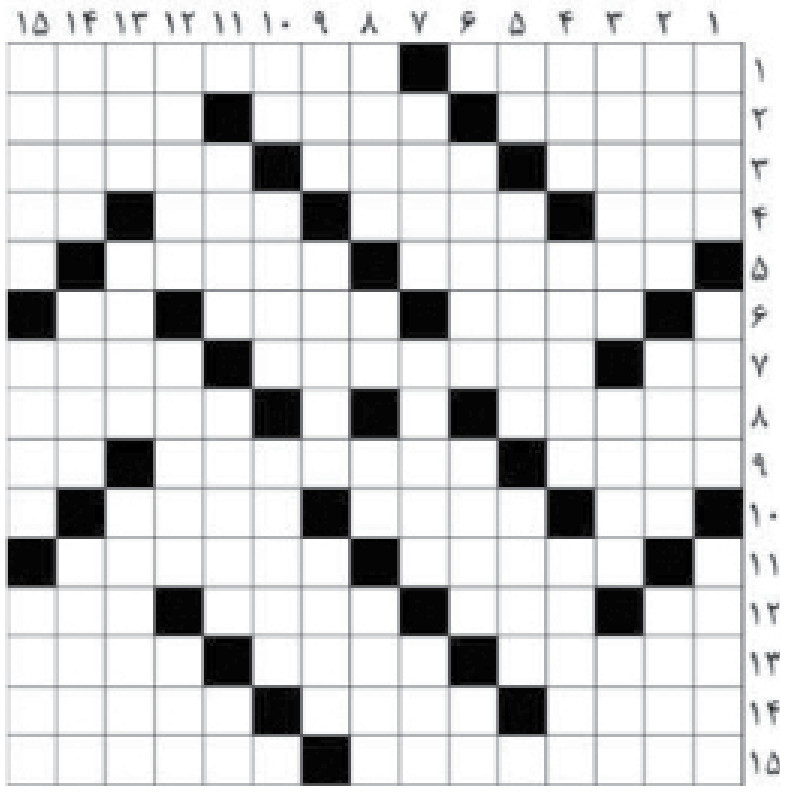

حل جدول ۱۴۱۳

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۴۱۷

۳	۷		۳	۹	۸			
		۸		۵		۹		۴
۵		۹	۴	۱		۳		
	۸	۵	۹	۶	۱			
۴			۲		۵	۱		
	۲			۴			۵	
	۹				۶	۷		۱
۶			۱		۹	۸		
		۳	۷		۴		۶	

حل سودوکو ۴۱۶

۶	۷	۸	۴	۱	۹	۳	۵	۲
۴	۵	۱	۲	۳	۶	۸	۹	۷
۲	۳	۹	۸	۵	۷	۶	۴	۱
۹	۸	۷	۵	۶	۴	۲	۱	۳
۳	۲	۶	۷	۹	۱	۵	۸	۴
۱	۴	۵	۳	۲	۸	۷	۶	۹
۸	۹	۲	۱	۷	۵	۴	۳	۶
۵	۶	۳	۹	۴	۲	۱	۷	۸
۷	۱	۴	۶	۸	۳	۹	۲	۵

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۶۵

		۹		۷		۶	۸	۵
۴					۶	۷	۳	
	۶						۹	۴
۵			۸	۳			۶	
				۵				۸
	۳	۲				۹		
		۷					۲	
	۵				۱		۴	۷
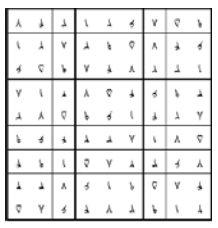
حل سودوکو سخت